

روزگار خبرنگار... آن هم در سینما...

بی پرده با خبرنگاران:



وقتی هنرمندی برای مصاحبه جواب «نه» می‌دهد، اولین فکری که به ذهنتان می‌آید چیست؟

◆ **گلاویز نادری (خبرنگار روزنامه سازندگی):** هنرمندی که مصاحبه را رد می‌کند، در واقع فرصتی را برای روایت پشت‌صحنه اثر خود از دست می‌دهد. بسیاری از هنرمندان نمی‌دانند که صرفاً اثرشان نیست که باید باقی بماند؛ روایت‌ها، تجربه‌ها و دشواری‌های مسیر خلق اثر نیز بخشی از همان میراث‌اند. با نپذیرفتن گفت‌وگو، بخشی از این روایت برای همیشه ناگفته می‌ماند؛ و سال‌ها بعد، اگر پژوهشگری به دنبال ردپای خالق آن اثر باشد، چیزی از خود او نخواهد یافت. این، نهایتاً به زیان خود هنرمند است.

◆ **پگاه زارعی (خبرنگار صبا):** ای کاش یک بار هم من می‌توانستم در وقت گرفتن بلیت کارهایت بگویم نه! متأسفم، سرم شلوع است.

◆ **احسان رحیم‌زاده (خبرنگار ایرنا):** در ابتدای مسیر، پاسخ منفی ناراحت‌کننده بود و گاه حتی شخصی برداشت می‌شد. اما حالا، نه تنها ناراحت نمی‌شوم، بلکه آن را حق طبیعی هنرمند می‌دانم. ممکن است سوژه حرفی برای گفتن نداشته باشد تا از اثرش دفاع نکند، یا صرفاً سیاستش بر محدود بودن مصاحبه‌ها باشد. امروز دیگر ترجیح می‌دهم تنها سراغ افرادی بروم که از پیش می‌دانم آمادگی گفت‌وگو دارند؛ نه کسانی که پاسخ منفی‌شان محتمل است.

◆ **تبسم کشاورز (خبرنگار برنا):** به نظر من، «نه» شنیدن در کار رسانه موضوع پیچیده یا عجیبی نیست. فشارهای اصلی این حرفه در جای دیگری است؛ جایی که خبرنگار باید هر روز از خودش چیزی تازه خلق کند، از خود عبور کند، بهتر از دیروز باشد و هم‌زمان با انتظارات روزافزون دیگران هم مواجه شود. همین روند دائمی تولید، خودش چالش‌ها را

سمیه خاتونی
گفت‌وگو

روز خبرنگار است؛ اما نه از آن جنس روزهایی که با گل و شیرینی و تیریک‌های رسمی بتوان حق مطلب را ادا کرد. روز خبرنگار است، روز آنهایی که بی‌تسلبی، بی‌تجهیزات، در دل میدان مین روابط پر تنش هنرمندان و انتظارات بی‌وقفه کارفرما، قلم می‌زنند. خبرنگار حوزه سینما بودن، یعنی ایستادن در جایی که هنرمند از مصاحبه می‌گریزد، مدیر رسانه خواهان گزارشی بی‌نقص است، و مخاطب، در عطش جزئیاتی است که اغلب وجود خارجی ندارد. اینجا، تنها ابزار «نرمش قهرمانانه» است؛ انعطافی در دناک میان غرور هنرمند، بودجه محدود رسانه و انتظار همیشگی مردم برای دانستن. رسانه خط مقدم است. شب و روز نمی‌شناسد. جنگی است بی‌پایان و بی‌پشتیبانی؛ تنها مانده‌ای، در دل بمباران بی‌وقفه توقع، قضاوت، سانسور و سکوت. در این روز، با چند تن از هم‌زمان همین میدان گفت‌وگو کردم؛ آنان که خوب می‌دانند معنا ساختن از دل هیاهو یعنی چه؟ با پرسش‌هایی ساده برای روایت بخشی از واقعیت که کمتر دیده شده: «روزگار خبرنگار بودن، آن هم در سینما...»



گلاویز نادری
خبرنگار روزنامه سازندگی



علی رستگار
خبرنگار فیلم امروز



احسان رحیم‌زاده
خبرنگار ایرنا



تبسم کشاورز
خبرنگار برنا



پگاه زارعی
خبرنگار صبا



عرفان صدیقیان
روزنامه هفت صبح

بزرگ‌تر از شنیدن یک پاسخ منفی است. من همیشه به این موضوع با دید عددی نگاه می‌کنم: اگر قرار باشد ۹ بار پاسخ منفی بشنوم تا به بله، برسم، ترجیح می‌دهم این ۹ بار را سریع‌تر پشت سر بگذارم تا زودتر به آن بله‌های اندک اما مؤثر برسم. در نهایت، اگر سوژه مناسبی داشته باشید و پیگیر، گفت‌وگو شکل می‌گیرد. بنابراین، تمرکز من بر ۹ جواب منفی نیست؛ بلکه بر ادامه دادن است.

◆ **عرفان صدیقیان (روزنامه هفت صبح):** وقتی هنرمندی از انجام مصاحبه امتناع می‌کند، نخستین واکنش من بررسی دلایل احتمالی اوست. گاهی این دلایل منطقی‌اند؛ برای مثال، در مورد فیلم‌سازی که به‌تازگی با حواشی مواجه شده بود، سکوت را هبردی قابل‌فهمی به‌نظر می‌رسید. با این حال، در مواردی احساس می‌شود که برخی چهره‌های شناخته‌شده، به‌ویژه سلبریتی‌ها، آگاهی و آمادگی لازم برای حضور در گفت‌وگوهای تخصصی یا چالش‌ها را ندارند. این مسئله در گفت‌وگو با برخی از آن‌ها آشکار شده است، تا جایی که به دلیل سطح پایین پاسخ‌ها یا نبود اطلاعات کافی، تصمیم به عدم انتشار مصاحبه گرفته‌ام؛ چرا که افزودن تحلیل شخصی برای جبران ضعف مصاحبه را درست نمی‌دانم. در نهایت، گمان می‌کنم امتناع از مصاحبه، گاه نه به دلیل سیاست رسانه‌ای، بلکه ناشی از ناتوانی در ورود به گفت‌وگویی جدی و تخصصی است؛ جایی که باید از نقش، اثر یا عملکرد خود دفاع کرد.

بی احترامی یا کم‌محلی هنرمند، واکنش به آن

اگر بخواهید مؤدبانه، اما پرمعنا پاسخ بی‌توجهی یا کم‌محلی یک سلبریتی را بدهید، چه می‌گویید؟

◆ **احسان رحیم‌زاده:** معمولاً سراغ کسانی نمی‌روم که از پیش می‌دانم اهل مصاحبه نیستند. اما اگر هنرمند نه‌چندان شناخته‌شده‌ای پس از تماس، یا لحنی بی‌اعتنا بگوید «مصاحبه نمی‌کنم»، پاسخ من این است: «تماس گرفتم فقط احوالی بپرسم، قصد مصاحبه نداشتم.» این جمله به‌تنهایی کافی است تا معنای رفتار او را به خودش بازگرداند.

◆ **پگاه زارعی:** روزی نوبت شما هم می‌رسد که برای دیده‌شدن به سراغ رسانه بیاپید؛ آن روز، من هم وقت نخواهم داشت.

◆ **گلاویز نادری:** سال‌ها تجربه کافی است تا بدانم چه کسانی توان گفت‌وگو دارند و چه کسانی نه. بسیاری از این بی‌توجهی‌ها ناشی از ضعف در پاسخ‌گویی، نداشتن دانش یا اعتماد به نفس است. همیشه در برابر پاسخ منفی، تنها گفته‌ام: «هر طور که صلاح می‌دانید؛ این فرصت، از سوی شما رد شد.»

◆ **علی رستگار:** بله، بارها پیش آمده که برای گفت‌وگو با هنرمندی تماس گرفته‌ام اما یا پاسخ نداده‌اند یا همکاری نکرده‌اند. گاهی حتی وعده داده‌اند که در زمان دیگری پاسخ می‌دهند، اما همان هم بی‌پاسخ مانده است. این رفتارها، در لحظه، آزاردهنده و حتی توهین‌آمیز به نظر می‌رسند؛ مخصوصاً وقتی خبرنگار باید در زمانی محدود، گزارشی را تهیه کرده و پاسخگوی سردبیر یا دبیر رسانه باشد. اما در چنین شرایطی، راهی جز مدیریت بحران نیست. معمولاً بلافاصله لیست تماس‌ها را گسترده‌تر می‌کنم و سراغ گزینه‌های جایگزین می‌روم تا فرصت از دست نرود و پاسخ رسانه بی‌پاسخ نماند. واقعیت این است که گاهی هنرمند شرایط روحی یا حرفه‌ای مناسبی ندارد، اما اگر این را صادقانه و شفاف بگوید، وضعیت بسیار ساده‌تر می‌شود. جمله روشنی مثل «با رسانه شما مصاحبه نمی‌کنم» یا «در حال حاضر تمایلی به گفت‌وگو ندارم»،

خیلی محترمانه‌تر و حرفه‌ای‌تر از دادن وعده‌های بی‌سرانجام است. ضمن آن که باید پذیرفت بخشی از این مشکل، ریشه در رفتار برخی همکاران رسانه‌ای دارد؛ بدقولی، شیطنت یا بی‌اخلاقی در گذشته باعث بی‌اعتمادی دوطرفه شده. اما همچنان خبرنگار حرفه‌ای باید راه حفظ تعامل را در عین حفظ شأن و کارایی خود بیابد.

◆ **تبسم کشاورز:** واکنش من بی‌توجهی یا رفتار تند یک هنرمند، وابسته به شرایط گفت‌وگو است. اینکه مکالمه حضوری است یا تلفنی و چه زمینه‌ای دارد. اما در سطحی عمیق‌تر، این تجربه‌ها برای من صرفاً ارتباط حرفه‌ای نیستند. روزی که وارد دنیای رسانه شدم، آرزو داشتم به ذهن خالقانی که آثارشان بر من اثر گذاشته نزدیک شوم؛ با نویسندگانی که کتابش را خوانده‌ام، فیلم‌سازی که ذهنم را درگیر کرده، یا موسیقی‌دانی که اشک از چشمانم درآورده است، گفت‌وگو کنم. هنر، مسیری برای درک عمیق‌تر جهان و آدم‌هاست و اگر هنرمندی نتواند در برابر یک پرسش، صادق و انسانی واکنش نشان دهد، اگر از گفت‌وگو شفاف طفره برود یا واکنشی تند و ناهنجار داشته باشد، این نشانه‌ای است از ناتوانی او در برقراری ارتباط انسانی. در چنین شرایطی، اگر احساس کنم رفتار او توهین‌آمیز بوده و حق با من است، حتماً سکوت نخواهم کرد. چون معتقدم گاهی برای حفظ کرامت، باید ایستاد و پاسخ داد؛ نه از سر خشم، بلکه برای دفاع از مرز احترام. با این حال، اگر احساس کنم آن فرد دیگر ارزشی برای گفت‌وگو ندارد، او را رها خواهم کرد؛ بی‌هیچ واکنشی. سکوت، در چنین لحظه‌ای، نه نشانه ضعف، بلکه نشانه پایان احترام است. کسی که تلاش دارد دیگری را شرمند کند، خود شایسته گفت‌وگو نیست.

◆ **عرفان صدیقیان:** در مواجهه با کم‌محلی یک سلبریتی، معمولاً مقابله به مثل نمی‌کنم. اگر احساس کنم گفت‌وگو ظرفیت جذاب شدن دارد، سعی می‌کنم او را قانع کنم. اما اگر دلیل امتناع قانع‌کننده نباشد، خیلی صریح و مؤدبانه علت واقعی را به خودش گوشزد می‌کنم، مثلاً اگر از گفت‌وگو چالشی می‌ترسد یا با طرح سؤال‌ها عقب‌نشینی می‌کند. در چنین مواردی، با استراتژی جلو می‌روم تا شاید نظرش را تغییر دهم، اما اگر نپذیرد، باز هم بدون تعارف، دلیل واقعی امتناعش را به خودش باز می‌گردانم. امروز دیگر، برخلاف اوایل کارم، صراحت را جایگزین احتیاط کرده‌ام. اگر کسی دلیل روشنی برای گفت‌وگو نداشته باشد، وظیفه ماست که با همان ادبیات خودش، آینه‌ای از رفتار او نشان دهیم.

کشاکش یک مصاحبه طولانی و بی‌نتیجه

پیش آمده وسط مصاحبه دل‌تان بخوابد بگویید: «بسه دیگه، خودم جواب سؤال هامو می‌دم»؟

◆ **پگاه زارعی:** بیش از یک‌بار! معمولاً وقتی پاسخ‌ها یا آن قدر کلی‌اند که انگار از ویکی‌پدیا کپی شده‌اند، یا آن قدر پیچیده و گنگ که حتی خود گوینده نمی‌داند چه می‌گوید.

◆ **احسان رحیم‌زاده:** بله، پیش آمده. برخی افراد آن قدر حاشیه می‌روند یا بی‌ربط حرف می‌زنند که از همان ابتدا می‌فهمی چیزی از این گفت‌وگو به درد انتشار نمی‌خورد. من به دنبال مصاحبه‌ای مفید و کاربردی‌ام، نه پرگویی بی‌نتیجه.

◆ **گلاویز نادری:** در چنین موقعیتی، احساسم را صادقانه با طرف در میان می‌گذارم. گاهی به‌صراحت می‌گویم: «می‌فهمم نمی‌خواهید به این سؤال پاسخ دهید...» معتقدم صداقت و ایجاد اعتماد، اغلب این گره‌ها را باز می‌کند. حتی گاهی به جایی می‌رسد که طرف خصوصی‌ترین حرف‌ها یا عکس‌هایش را نشانم می‌دهد. گفت‌وگو، پیش از هر چیز، نیازمند اعتماد است.

◆ **عرفان صدیقیان:** بله، بارها پیش آمده. گاهی متوجه می‌شوم که سوژه بیش از آنکه از آگاهی روشن برخوردار باشد، صرفاً از روی شهود و غریزه حرف می‌زند؛ و نمی‌تواند پاسخ روشنی بدهد. در این مواقع، خودم صحبت را پیش می‌برم و او فقط تأیید می‌کند، یعنی در واقع خودم دارم به سؤال‌اتم پاسخ می‌دهم. همچنین وقتی سوژه قصد طفره رفتن یا خودنمایی دارد، باز هم همین حس به‌سراغم می‌آید.